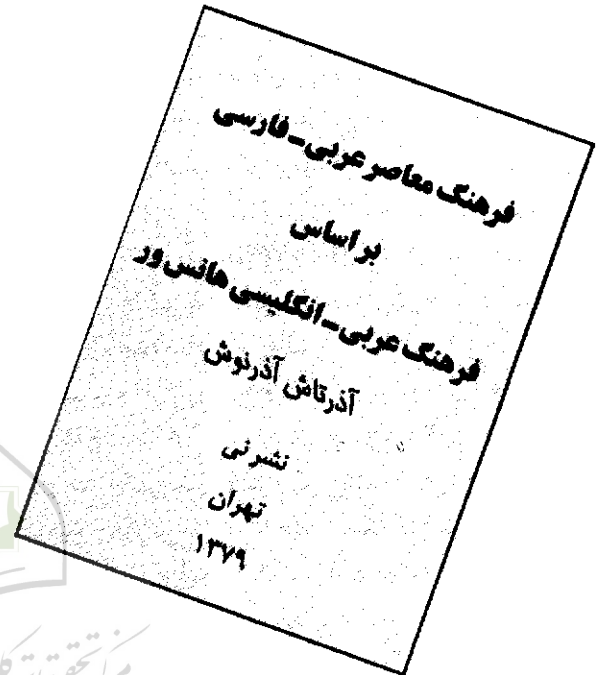


راهی نو در عرصه فرهنگ نویسی

«فرهنگ معاصر عربی-فارسی»

عبدالهادی فقهی زاده*



آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، براساس فرهنگ عربی-انگلیسی هانس ور، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.

می گذارد و از آن اثر می پذیرد، انبوهی واژه و اصطلاح تازه را از دیگر زبان ها وام بگیرد و در آغوش خود بپروراند.

زبان عربی از آن پس، گذشته از آن که زبان قرآن و متون مقدس اسلامی بود، به زبان فرهنگی عظیم و گسترده دامن، تبدیل شده بود که دامنه آن هر روز بیش از پیش به سرزمین های دیگر از جمله ایران کشیده می شد.

این پدیده، آثار مثبت فراوانی در زبان و فرهنگ فارسی برجای نهاد که از جمله آن می توان از تغذیه مستقیم و غیر مستقیم متون فارسی از نصوص عربی یاد کرد. از این رو، در کنار ترجمه آشکار، انبوهی آثار فارسی وجود دارد که هر چند مؤلف ایرانی از منابع عربی آن ها نامی نبرده است - و احتمالاً در اثر خواندن و به خاطر سپردن بخش هایی از آن ها در صحنه ذهن او جوانه هایی پدید آمده که دستمایه نگارش آن ها را به زبان فارسی فراهم آورده

نخستین دانشمندان لغت شناس عربی، پس از تحمل رنج سفر و دشواری زندگی در میان قبایل و تیره های گوناگون عرب در گوشه و کنار بیابان های جزیره العرب، سرانجام توانستند اصول واژگان عربی را به دست آورند و در چارچوب قاموس های اولیه عرضه کنند. دایره واژگان زبان تازی، در آن روزگار از وسعتی مناسب با محدودیت افق و دامنه زندگی، برخوردار بود. اما پس از مدتی زبان عربی، بر اثر تحول شگرفی که به اقتضای دگرگونی نیازها و عناصر اجتماعی و فکری و فرهنگی در آن پدید آمده بود، دامن گستراند و در نتیجه، الفاظ و اصطلاحات جدید با بهره گرفتن از میراث کهن زبانی، در دامن آن شکل گرفت. علاوه بر این، زبان عربی ناچار شد همچون موجودی زنده که همواره در تعامل با محیط پیرامونی خود قرار دارد و بر آن اثر

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

است. ژرف ساخت آن‌ها متون عربی معینی بوده است و مؤلف در مقام بیان آن معانی، گاه ناچار بوده عبارات حساس را عیناً به فارسی برگرداند.^۱

از این گستردگی که بگذریم در هر زبانی دقت‌ها و ظرافت‌های خاصی وجود دارد که آشنایی با آن‌ها جز با صرف وقت فراوان و مراجعه به معاجم لغوی دقیق امکان‌پذیر نیست. این خصوصیت‌ها حتی اهل زبان را برای درک و فهم معانی دقیق تک‌واژه‌ها و عبارات‌های اصطلاحی و جز این‌ها، ناگزیر به استخدام قاموس‌های لغوی کرده است. در این میان، خواه ناخواه وضعیت کسانی که زبان مادری آن‌ها جز آن زبان است و به دلایل و انگیزه‌های گوناگون در صدد یاد گرفتن آن برآمده‌اند، دشوارتر و حساس‌تر است. بویژه آن‌که ظهور تحول و دگرگونی در هر زبانی اجتناب‌ناپذیر است و در اثر آن، همواره الفاظ و اصطلاحات پرشماری، اندک‌اندک، صحنه ذهن اهل زبان را ترک می‌کنند و به بونه فراموشی سپرده می‌شوند و در عوض، واژه‌ها و مصطلحات متعدد دیگری بر جای آن‌ها می‌نشینند و فضای ذهن کسانی را که به آن زبان سخن می‌گویند و می‌نویسند، پر می‌کنند. بنابراین در هر عصر و دوره، بخصوص در روزگار جدید، که تحولات از هر نوع آن، شتابی چشمگیر یافته است، ضرورت دارد فرهنگ‌هایی روزآمد و راهگشا تهیه و تدوین شود تا از این رهگذر، کار یادگیری زبان‌های خارجی و ترجمه از آن زبان‌ها و در نتیجه انتقال پیام‌های علمی و فرهنگی آسان‌تر گردد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. درک این ضرورت در میان دانشمندان ایرانی، موجب شده است که از قرن پنجم تا پیش از دوران جدید، حدود صد و پنجاه فرهنگنامه عربی به فارسی، به شکل‌ها و با هدف‌های گوناگون پدید آید.^۲

علاوه بر این، از آغاز سده ۱۴ هجری شمسی تاکنون، بیش از بیست فرهنگ عمومی و اختصاصی - همه عربی به فارسی - تألیف شده است که می‌تواند نشانه تحول پرشتاب فرهنگ نویسی عربی به فارسی به شمار رود. نام برخی از این فرهنگ‌ها عبارتند از:

۱. فرهنگ تازی به پارسی، فروزانفر (۱۳۱۹)
۲. فرهنگ جامع عربی به فارسی، سیاح (۱۳۳۰)
۳. فرهنگ نوین، ترجمه القاموس العصری الیاس انطون الیاس، به اهتمام سید مصطفی طباطبائی (۱۳۴۸)
۴. فرهنگ جدید عربی - فارسی، ترجمه منجد الطلاب، محمد بندرریگی (۱۳۶۰)
۵. فرهنگ عربی به فارسی، ترجمه کتاب المعجم العربی الحدیث، تألیف خلیل جر، ترجمه حمد طبیبیان (روی جلد: فرهنگ لاروس) (۱۳۶۳)

۶. فرهنگ رائد الطلاب، عربی به عربی، عربی به فارسی، تألیف جبران مسعود، ترجمه عبدالستار قمری (۱۳۷۹)^۳
 آخرین فرهنگ معاصر عربی - فارسی حلقه از زنجیره به هم پیوسته فرهنگ‌های عربی به فارسی جدید، لغتنامه‌ای عمومی است به نام فرهنگ معاصر عربی - فارسی که استاد ارجمند جناب آقای دکتر آذرتاش آذرنوش پس از کسب تجربه گرانسنگ سی و چند ساله استادی در دانشگاه تهران، آن را بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور (Hans Wehr) تدوین کرده است.

هانس ور، دانشمند آلمانی، سال‌ها پیش از جنگ جهانی دوم در صدد برآمد لغتنامه‌ای بر اساس زبان فصیح رایج در جهان عرب فراهم آورد. از این رو برخلاف گروه بسیاری از فرهنگ‌نویسان معاصر که همچنان در مقام تبیین معنای واژگانی، سخت به مصادر و منابع کهن دلبسته‌اند و گویی الفاظ جدید در کهکشان عربیت هیچ جایگاهی ندارند^۴، همه فرهنگ‌های کهن را فرو نهاد و در مقابل، انبوه عظیمی از آثاری را که طی چندین دهه قبل به زبان عربی پدید آمده بود، مرجع خود ساخت. علاوه بر این، وی به ناچار زبان و سایل ارتباط جمعی و گفتارهای مراسم گوناگون مذهبی و رسمی و مردمی را نیز مورد توجه قرار داد و در میان واژه‌های مُعَرَّب و انبوهی کلمه‌گویی و کلمات جدید - که فرهنگستان‌های قاهره و دمشق وضع کرده بودند - به گزینش دست زد. هانس ور، چاپ اول کتاب خود را که عربی به آلمانی بود، پس از ۶ سال کار و تلاش، با حدود ۴۵ هزار واژه و اصطلاح و انبوهی جمله و ترکیب مستخرج از منابع عربی، منتشر ساخت. اساس منابع او را آثار طه حسین، محمد حسنین هیکل، توفیق الحکیم، محمود تیمور، منفلوطی، جبران خلیل جبران و امین الریاحی و نیز مجلات و روزنامه‌ها و سالنامه‌ها و راهنماها و کتاب‌های درسی مصر و برخی کشورهای دیگر تشکیل می‌داد. منابع دست دوم کتاب او عبارت بودند از: قاموس‌های برشه Bercher (۱۹۳۸) که خود تکمله قاموس بلو (Belot بود) کولن

۱. (رک: آذرتاش آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ۹ و ۱۰۰.
 ۲. ر.ک: علینقی منزوی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، تهران، ۱۳۳۷.
 ۳. ر.ک: آذرنوش، فرهنگ معاصر، هشت.
 ۴. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: ریاض زکی قاسم، المعجم العربی، ص ۳۴۴.

مسائل به هم پیوسته درباره امری» البته به مدخل های کتاب اضافه شده اند. در عوض در آن از تعابیری مانند: مجلس الخبراء، مجلس صيانة الدستور، مجلس تشخیص المصلحة و جز آن ها که با واقعیت های سیاسی و فرهنگی ایران به عنوان کشوری غیر عرب در ارتباط تام قرار دارد، خبری نیست؛ چنان که اگر یک عربی زبان در بلاد عرب از آن ها آگاهی دقیق و کاملی نداشته باشد، از این جهت نقصی در عربی دانی او وجود ندارد.

در هر صورت، ذکر معادل های فراوان فارسی در مقابل هر واژه و اصطلاح عربی یکی از مزایای اصلی کتاب به شمار می رود. ناگفته پیداست که این ویژگی برجسته، به مترجم امکان می دهد که به گزینش واژگانی روشن و روان - که یکی از مهم ترین دل مشغولی های او محسوب می گردد- بپردازد تا از سردرگمی او در انتخاب که برای مترجمان تازه کار، شاید امری طبیعی و همگانی باشد، کاسته شود. استاد گرانمایه جناب آقای دکتر آذرنوش به گواهی آثار فراوان علمی و ترجمه های متعددی که طی چند دهه گذشته عرضه کرده، خود از مترجمان و فارسی دانان بزرگ معاصر است که با درك عمیق دشواری های ترجمه و کژتابی های زبان فارسی، آگاهانه این شیوه پسنديده را برگزیده و از همان آغاز سر آن داشته است که از این رهگذر مترجمان را در راه پر سنگلاخ ترجمه یاری بخشد. برای نمونه، توجه به معادل هایی که در مقابل افعال تَخَلَّى / من و مَثَل و صفت «متواضع» قرار دارند، روشنگر به نظر می رسد:

۱- تَخَلَّى / من: دست کشیدن، چشم پوشیدن، اجتناب کردن، کناره گیری کردن، صرف نظر کردن (از ...)، ... عن ل: واگذار کردن، تسلیم کردن، سپردن (چیزی را به کسی)؛ ... عن: کناره گیری (از منصبی)

۲- مَثَل: (ذات یا جنس خود را) تغییر دادن، دچار دگرپسندی شدن؛ ... ه: مثل چیز (دیگری) کردن - (چیزی را) مانند کردن، تشبیه کردن (چیزی را به ...)؛ تطبیق دادن (چیزی را با ...)؛ ... ب: ه علی: مثال آوردن، نمونه آوردن، مثال زدن (چیزی را برای ...)؛ ه ب: (به عنوان، مانند چیزی) به کار گرفتن (چیزی را)؛ قیاس کردن؛ مقایسه کردن (چیزی را با ...)؛ عرضه کردن (چیزی را بجای ...)، تشبیه آوردن (چیزی را برای ...)؛ ... ه: تشبیه کردن (کسی را)؛ (اندام کسی را) بریدن، ناقص العضو کردن (کسی را)؛ نمایش دادن (چیزی را)؛ نمایشگر (کسی یا چیزی بودن)؛ تصویر (کسی را) کشیدن؛ تمثال کسی را (کشیدن)؛ تندیس (کسی را) ساختن،

۵. ر. ک: فرهنگ معاصر، ص هفت.

۶. همان.

Colin (۱۹۳۷) اوده واسیلیوا Vassiliva (۱۹۲۹) و نیز فرهنگ معاصر عربی - انگلیسی الیاس انطون الیاس (۱۹۹۲).

در گام بعدی، مؤلف، منابع دیگری نیز مورد استفاده قرار داد که عبارت بودند از: آثار عبدالسلام عجیلی، میخائل نعیمه، کرم ملحم کرم و مطبوعات و کتاب های درسی جدید که براساس آن ها تکمله ای فراهم آورد و در سال ۱۹۵۹ منتشر کرد. آن گاه پس از ریختن تکمله به درون ترتیب الفبایی و برخی افزایش های بیشتر، ترجمه انگلیسی آن با همکاری هانس ور و ج. میلتون کوان Milton Cowan با نام A Dictionary of Modern Written Arabic منتشر یافت که اکنون مبنای اصلی تهیه و تدوین «فرهنگ معاصر عربی - فارسی» دکتر آذرنوش قرار گرفته است، ولی با توجه به آن که استاد آذرنوش در این فرهنگ، خود را صرفاً به برگردان معادل های انگلیسی فرهنگ هانس ور، محدود نکرده بلکه کوشیده است در کنار آن، به یاری فرهنگ های عربی - فارسی (بخصوص فرهنگ لاروس و فرهنگ المفصل تألیف عبدالنور، چاپ ۱۹۸۳) یا عربی - انگلیسی (بخصوص موارد، تألیف روحی البعلبکی) و نیز فرهنگ های عربی - فارسی جدید، آنچه را لازم و سودمند تشخیص داده نقل کند، نمی توان آن را یکسر ترجمه فرهنگ هانس ور به شمار آورد؛ بخصوص آن که در پرتو مراجعه به فرهنگ های دیگر، حدود ۵۰۶ هزار کلمه و اصطلاح به کتاب افزوده یا در برابر پاره ای کلمات، معانی تازه ای که در زمان هانس ور رایج نبوده قرار داده است. ۵. دکتر آذرنوش خود غرض از این افزایش ها را دو چیز می داند.

۱. یاری دادن مترجم برای دست آوردن معادل های صحیح و مناسب؛

۲. فراهم کردن زمینه برای تبدیل جهت کتاب به فارسی - عربی که در آن صورت این مترادف ها به مدخل های ضروری تغییر می یابند. ۶. با این همه باید به این نکته تصریح شود که بیش تر این افزوده ها، معادل هایی در زبان فارسی اند که در چارچوب اصلی کتاب بر آن اضافه شده اند و از این رو، نباید گمان برد که چند هزار مدخل بر سرواژه های کتاب هانس ور افزوده شده است.

کلمات جدیدی مانند «عولمة» به معنای «جهانی شدن»، یک کاسه شدن جهان» و «اشکالیة» به معنای «طرح مسأله»، مجموعه

مجسمه (کسی را) تراشیدن؛ نماینده (کسی یا چیزی) شدن، به نمایندگی (از جانب کسی یا چیزی) آمدن؛ آمدن (روی صحنه یا پرده)، ظاهر شدن (هنرپیشه یا بازیگر)؛ ... دورن dawran: بازی کردن (نقشی را در تئاتر یا سینما)؛ ... ه: اجرا کردن (نمایش را)؛ تشکیل دادن (شیمی)

۳- متواضع: متواضع، افتاده، خاکی، فروتن، ساده، کوچک، ناچیز، ناقابل

آرایش واژه‌ها در این فرهنگ، براساس ریشه آن‌ها است، نه برحسب الفبای کلمه. در اینجا گفتنی است که تاکنون سه شیوه در امر ترتیب و تنظیم معاجم عربی بیش و کم رواج داشته است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کهن‌ترین شیوه همان ترتیب ریشه‌ای واژه‌ها است، اما بر مبنای آخرین حرف کلمه؛ یعنی، فعل‌های «کتب» و «ذهب» و «قرب» همه در باب «ب» قرار می‌گیرند نه در باب مربوط به «ك» یا «ذ» یا «ق». معاجم کهن مانند لسان‌العرب، الصحاح و... همه نخست بر این اساس تنظیم شده‌اند. این شیوه شاعران و ادیبان سخن‌پرداز را در امر یافتن کلمات هم‌قافیه یاری می‌داد و امکان پیدا کردن آن‌ها را یکجا و در کنار هم، برای آنان فراهم می‌ساخت، اما نظر به دشواریاب بودن کلمات در قاموس‌هایی که بر این اساس تنظیم شده‌اند و ناسازگاری آن با ذوق امروزی، منسوخ شد و در نتیجه حتی ترتیب معاجمی که در اصل بر این مبنای قرار داشتند، دگرگونی یافت.

۲. نوع دوم که رایج‌ترین و بهترین شیوه در تنظیم فرهنگ‌های عربی به شمار می‌رود، ترتیب ریشه‌ای براساس نخستین حرف واژه است. در سایه رعایت این شیوه آسان‌یاب، مراجعه‌کننده و مترجم هنگام یافتن کلمه ذیل ریشه‌ای خاص، می‌تواند حوزه معنایی آن را در همه ابعاد در نظر آورد و در بسیاری از موارد، معادلی نیکو، بهتر از آنچه معجم عرضه کرده برگزیند. سهولت استفاده از این روش نسبت به شیوه قبلی، عامل اصلی روی گردانی از آن روش و تمایل به شیوه جدید است.

۳. سومین و تازه‌ترین روش، در این معاجم، تنظیم براساس الفبای هر کلمه به تقلید از قاموس‌های اروپایی و فارسی است. این شیوه را قاموس‌هایی مانند: المعجم العربی الحدیث (لاروس) و المنجد الابجدی به کار بسته‌اند و مثلاً فعل‌های «أشقی، أشکی، أشکّ، أشمّار، أشهر، أصاب، أصیح، أصحی و...» علی‌رغم آن که در صرف عربی از ریشه‌های متفاوت و غیرهمگون مشتق شده‌اند، در باب همزه آورده‌اند. استفاده از معاجمی که این شیوه را مراعات کرده‌اند، برخلاف دو روش پیش‌گفته، منوط به آگاهی از صرف عربی نیست و بی‌آن‌که

بدانیم افعالی مانند: اتعظ، اتحد، اتجه از چه ریشه ثلاثی نشأت گرفته‌اند و فقط با مبنای قرار دادن اولین ساخت ماضی، می‌توانیم به معجم مراجعه کنیم و معانی آن‌ها را به دست آوریم. بر همین اساس، در این شیوه، یافتن واژه‌ها اندکی برای مبتدیان آسان می‌شود، اما در عوض، مزیت مهم شیوه سنتی-یعنی، ملاحظه واژه در حوزه معنایی کلمات هم‌ریشه-فروگذار می‌گردد.

در هر صورت، استاد دکتر آذرنوش با برجسته‌تر کردن همین مزیت شیوه سنتی، دلیل پایبندی خود به همان روش قدیم را یادآور شده است؛ مضاف بر آن که هانس ورنیز همان نظام کهن را مراعات کرده است.

روش ارائه واژه‌ها و معانی آن‌ها:

روش کار در این فرهنگ آن است که نخست ریشه ثلاثی واژه، ذکر و آنگاه حرکت عین‌الفعل در مقابل آن بر بالا یا زیر تیره‌ای نشان داده شده است. سپس مصدر یا مصدرهای فعل در درون پراکنش آمده است. کاربرد ضمیر به دنبال فعل نشان می‌دهد که آن فعل، متعدی است و مفعول می‌پذیرد. علاوه بر این، پس از بعضی افعال، حروف اضافه‌ای آمده‌اند که به آن‌ها معانی گوناگونی می‌بخشند. این حروف در واقع بیانگر مفعول‌های غیر مستقیم و وابسته‌های افعال هستند. این علامت‌ها، در ترجمه، در پایان هر حوزه معنایی به لفظ «کسی» یا «چیزی» با یکی از حروف اضافه ترجمه شده است. اگر فعل، دو مفعولی باشد، مفعول‌های آن با دو ضمیر معرفی می‌گردد. همچنین گاه به دنبال یک فعل، ضمیر (ه) و یک یا چند حرف جر آمده و با ویرگول از هم جدا شده‌اند. این ویرگول‌ها در حقیقت به معنای «یا» هستند و گویای این نکته‌اند که آن فعل می‌تواند مفعول مستقیم یا به جای آن، به واسطه حرف جر، مفعول غیر مستقیم بگیرد و در هر دو حال، معنای واحد از آن‌ها استفاده گردد: نمونه‌های هر کدام از موارد پیشین، بدین شرح است:

۱. ضَرَبَ daraba — (ضرب darb) ه: ب: زدن، کوفتن (کسی یا چیزی را با...)

۲. أَسْقَى ه: ه: نوشاندن (به کسی چیزی را)؛ ... ه: آب دادن (گل یا گیاه را)؛ آبیاری کردن (زمین را)

گیرند. مثلاً پس از ذکر فعل ثلاثی «عار» از مصدر ثلاثی «عیر» به معنای: «ول گشتن، پرسه زدن» و یادکرد ماضی مصادر تفعیل، مفاعله، تفاعل از این ریشه همراه با معانی آن‌ها، نوبت به کلمات و تعابیر زیر می‌افتد که همه در دایره واژگانی همان ریشه اصلی واقع می‌شوند:

- عارج. أعیار علی: شرمساری، عار، رسوایی، ننگ، خفت (به سبب ...)
- عارُ علیک: ننگت باد! خجالت بکش! مایه ننگ است!
- یا للعار! چه ننگی! عجب رسوایی ای!
- عیرج. أعیار: گورخر.
- عیرج. عیرات: کاروان، قافله.
- لافی العیر و لافی النفیر: به هیچ دردی نمی‌خورد، به هیچ کار نمی‌آید.

عیارج-ات: استاندارد، واحد، معیار، میزان (وزن، اندازه) عیار (طلا و نقره)؛ فشنگ خور، قطر داخلی لوله سلاح، کالیبر؛ ... ج-ات، أعیره، تیر، شلیک، گلوله، (نیز: عیار ناری)

- عارج-ون: رذل، پست، ولگرد، آواره، دریدر، ... ج-ات: آلت جراثقال

- معیار: اندازه‌گیری، پیمایش، سنجش؛ ... ج معابیر: معیار، مقیاس (اندازه، وزن) استاندارد، واحد سنجش و پیمایش

- معیار العیش: معیار زندگی.

- معیار الذهب: معیار طلا.

- معایر (ج.): عیوب، نقایص، ضعف‌ها، کاستی‌ها، زشتی‌ها.

مُعَابَرَة: معايرة الموازين والمكاييل: تطبیق وزن و اندازه با معیار رسمی، بازرسی وزن و مقدار برحسب استاندارد جهانی کلماتی که ریشه مشابه اما معنای کاملاً متفاوت دارند، در دو مدخل (با حروف سیاه) قرار گرفته‌اند، مانند تَرَكَ و تُرِكَ.

اسم‌های مستقل و به‌ویژه کلمات خارجی، در ترتیب الفبایی خودشان (خارج از ریشه‌ها) قرار دارند. از این رو، واژه‌های «کادر» و «باریس» و مانند آن‌ها در جایگاه مخصوص خود واقع شده، آن‌ها را باید مثلاً در ترتیب اصلی شان سراغ گرفت.

همچنین بنا به ضرورت و برای تسهیل جستجو، گاه واژه‌ای خارجی ذیل ریشه عربی مشابه نقل می‌گردد و از آنجا به جایگاه آن ارجاع داده می‌شود، مانند «کریم» «cr`eme» که از درون

۲. خاف (اول شخص: خفت: kiftu) -، مخافة- ma kafa، خيفة (kifa) ترسیدن، هراسیدن؛ ... هب، من: بیمناک شدن، بیم داشتن (از کسی یا چیزی)؛ ... علی ... آن: ترسیدن، نگران شدن (برای کسی یا چیزی از اینکه ...)

از این گذشته، در مواردی که ریشه ثلاثی، دوگونه مضارع و دو معنای متفاوت دارد، پس از ذکر معنای معانی شکل اول، آمدن سه نقطه (...) نشان می‌دهد که فعل پیشین باید در آنجا تکرار شود. آن‌گاه حرکت مضارع بر تیره کوچکی می‌آید و پس از آن، معنی دوم ذکر می‌شود. مثلاً: زَفَّ - (زَفَّ، زفوف) شتافتن، ... (زَفَّ، زفاف) هالی: برد (عروس را به خانه شوی)

آن‌گاه پس از آن که معانی فعل ثلاثی به پایان رسید، چند مثال و بخصوص بسیاری از اصطلاحاتی که از ترکیب آن فعل پدید آمده، نقل و ترجمه شده است: از باب مثال، از فعل «خَصَّ»: «ه» یاد می‌کنیم که پس از آن، جملات زیر به چشم می‌خورد: خَصَّه بعنایت: توجهش را به او معطوف داشت، به او بذل توجه نمود، او را مورد التفات خود قرار داد.

خَصَّه بالذکر: اختصاصاً از او نام برد، خصوصاً از او یاد کرد.

وأخصُّ منهم ... : از میان آنان خصوصاً از ... نام می‌برم. هذا لأیخصی: این به من ربطی ندارد، این به من دخلی ندارد، این به من مربوط نیست.

سپس نوبت به ابواب مزید می‌رسد که شیوه ذکر معانی آن‌ها مشابه همان روشی است که در ثلاثی مراعات شده است. نیز گفتنی است که ابواب ثلاثی، هنگام بیان معنای آن‌ها به این ترتیب، ردیف شده‌اند: تفعیل، مفاعله، افعال، تفاعل، تفاعل، انفعال، افعال، افعلال، استفعال. معانی باب‌های دیگر - اعم از ثلاثی مزید، رباعی مجرد و رباعی مزید و ... - به دنبال ابواب قبلی ذکر می‌شوند.

از این گذشته، به دنبال افعال و مصطلحات مربوط به آن‌ها، نام‌هایی آمده‌اند که می‌توانند در حوزه واژگانی همان مدخل قرار

کرم به آن ارجاع داده شده است.

علاوه بر این کوشش شده است که همه فعل‌ها و اسم‌ها شکل‌گذاری و اعراب‌گذاری شوند.

جز این که در گذاشتن اعراب‌های بدیهی اصراری در میان نبوده است و از این رو، حالت رفعی پایان کلمات مفروض قلمداد شده است.

نیز در این فرهنگ همزه‌های اوّل و اژه به صورت أ، آ، ا ظاهر شده است. به علاوه معمولاً علامت تشدید روی حرف مکسور و علامت کسره زیر حرف قرار گرفته است: «عرفاناً لحقّها» و «كان من حقّه أن...»

امتیازات و برجستگی‌ها

۱. بازیابی و بازنویسی پاره‌ای پر شمار از موارد، در نتیجه مراجعه به فرهنگ‌های عربی-فرانسسه، انگلیسی و فارسی و افزودن مترادف‌های فراوان. بر همین اساس، هرگاه این ویژگی را در جنب معادل‌یابی‌های دقیق و روشن و زنده-که در این فرهنگ موج می‌زند-بنگریم، می‌توانیم ملاحظه کنیم که پاریسی نویسنده دانشمند کتاب، چه استادانه، توانسته است در هنگام ارائه نمودار معانی، از دام شرح اللفظ‌هایی که چه بسا معنای چندان محصل، و ملموسی افاده نمی‌کنند، بربهد.

در هر صورت، اشتغال بر شمار گسترده‌ای از واژگان امروزی و کثرت معانی موجود بیش و کم مرتبط و وابسته در مقابل هر کدام از الفاظ، در عین برخورداری از وضوح و دقت، روی هم رفته از این فرهنگ، مجموعه‌ای سرزنده و سودمند فراهم آورده که بی‌گفتگو می‌توان ادعا کرد که مترجمان می‌توانند با بهره‌جستن از آن، عمده‌نیازهای خود را در مسیر ترجمه متون معاصر برآورده کنند، بدون آن که در این راه چندان خود را به مراجعه به سایر منابع لغوی، حاجتمند بینند.

۲. اشتغال بر دسته‌ای از تعابیر و ترکیب‌های اصطلاحی جدید و قدیم که در دیگر فرهنگ‌های متعارف بعضاً جایی ندارند.

سه مثال برای تعبیرهای اصطلاحی جدید:

۱. اصْطَلَادُ فِي الْمَاءِ الْعَكْرِ: از آب گل آلود ماهی گرفت.^۷
۲. دَقَّ جَرَسٌ (ناقوس) الْخَطَرُ: زنگ خطر را به صدا درآورد.^۸
۳. حَبِرٌ عَلِيٌّ رَوْقٌ: تنها مرکب روی کاغذ است، بی‌اثر است، باد هواست (مثلاً موافقت‌نامه، پیمان، ...).^۹

دو مثال برای ترکیب‌های اصطلاحی قدیم:

۱. زَرَافَاتٌ وَ وُحْدَانًا: گروه گروه و تک تک.^{۱۰}

۲. قَلْبٌ (يُقَلِّبُ) كَفَّيْهِ: سخت پشیمان شد.^{۱۱}

نیز گفتنی است که بعضی از تعابیر و اصطلاحات از ادب جاهلی که همچنان در متون معاصر عربی به کار می‌روند، در این فرهنگ به چشم می‌خورد، مانند «مواعید عرقویّیه»: و عده‌های فریبده دروغین، و «رجع بخفی حنین»: دست خالی بازگشت، دست از پا درازتر بازگشت، بی‌هیچ موفقیتی در انجام کارش بازگشت.

۳. شکل‌گذاری و اعراب‌گذاری دقیق و نسبتاً کامل الفاظ و جملات و ترکیب‌ها، علی‌رغم دشواری فراوان آن از جنبه فنی. با این همه، حرکت ضمه یا تنوین ضمه پایانی تک‌واژه‌ها-چون فایده‌تی بر آن مترتب نبوده است-فروگذار شده است، اما هر جا در امر خواندن صحیح ترکیب یا جمله‌ای احتمال خطا می‌رفته، کوشش شده است با اعراب‌گذاری کامل، مراجعه‌کننده راهنمایی شود. از همین رو، ترکیب وصفی «اللغة الأم» اعراب کامل دارد تا مثلاً با «اللغة الأم» اشتباه نشود. از همین قبیل است ترکیب‌هایی چون «مادّة خام» و «مواد استهلاکیه».

۴. یکی دیگر از مزایای کتاب که در همان مراجعه‌های اولیه، برجسته می‌نماید و در فرهنگ‌های مشابه، همگونی ندارد، ترجمه ساخت‌های نخستین افعال، به وجه مصدری است؛ یعنی، افعالی مانند: ذَهَبَ وَ ضَرَبَ-به رفتن و زدن برگردانده شده‌اند، نه «رفت» و «زد». چون اساساً مقصود از ذکر افعال در فرهنگ‌ها، رفتن و زدن و جز این‌ها در زمان گذشته و از سوی فاعلی مشخص، چنان که اگر به فاعل دیگری

۷. نک: احمد ابوسعّد، معجم التّركيب و العبارات الاصطلاحية العربية القديمة منها و المولّد، ص ۲۶۳، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۸. همان، ص ۲۹۱.

۹. همان، ص ۲۸۳.

۱۰. نک: همان، ص ۱۲۱.

۱۱. همان، ص ۲۵۴.

د. کادَسَ در حال نفی با ما، لم ... برابر است با: تقریباً نه، به سختی، به ندرت: لم یَکد ... حتی و ما کاد ... حتی: هنوز نه ... که ...، به محض این که او ... او ...، همین که او ... او ... - لا تکاد تُرَى: به سختی می بینی، تقریباً نمی بینی.

- لم یَکد یراها: کمتر او را می بیند، تقریباً او را نمی بیند.
- لم یَکد یسمعُ اسْمَهُ حتی قام من مکانه: همین که نامش را شنید از جایش برخاست، هنوز اسمش را نشنیده بود که از جایش بلند شد.

هـ ما: آن - حتی: به محض این که ...، هنوز نه ... که.
- ما آن دخل حتی رأی: همین که داخل شد مرا دید، هنوز داخل نشده مرا دید.

در توضیح این نکته باید گفت: هرگاه «ما آن» به همراه فعل ماضی و دیگر عناصر تشکیل دهنده جمله، همراه با «حتی» و مجدداً فعل ماضی و سایر عناصر: «ما آن + فعل ماضی ... + حتی + ماضی + ...» به کار رود، مفهومی مشابه آنچه در ترجمه آن در فرهنگ معاصر عربی-فارسی آمده است برداشت می شود: ما آن رأی الام احمد یمشی الیها بخطی ثقيلة حتی سألته: ما حدث لمریم؟^{۱۲} همین که مادر، احمد را دید که به طرف اتاق او گام برمی دارد، از او پرسید: چه اتفاقی برای مریم روی داده است؟

نارسایی ها و کمبودها

۱. آوانویسی گسترده واژه ها و جمله ها در این فرهنگ، علی رغم شکل گذاری و اعراب گذاری آن ها. در این خصوص شایان گفتن است که اساساً آوانویسی برای خوانندگان و مراجعه کنندگانی موضوعیت دارد که با شیوه تلفظ حروف و نظام حرکت گذاری عربی، آشنا نباشند، اما از آن جا که فارسی زبانان و فارسی دانانی از این فرهنگ بهره خواهند جست که طبعاً با چگونگی ادای حروف عربی بیش و کم آشنایی دارند و علاوه بر آن، مقدمات صرف و نحو عربی را می دانند، به نظر می رسد که آوانویسی واژگان عربی در این فرهنگ - جز در موارد مشخص - ضرورتی ندارد. بخصوص آن که اعراب گذاری و شکل گذاری مطلوبی، الفاظ و عبارات های عربی کتاب را پوشانده است.

در عین حال، تعدادی اعلام خارجی و کلمات معرب در این ۱۲. آذرتاش آذرنوش، آموزش زبان عربی، ج ۲، ص ۶۴، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۳ ش.

نسبت داده شوند، صحیح نباشند، نیست، بلکه، آنچه در این میان بیش از هر چیز اهمیت دارد، همان اصل معنای رفتن و زدن و مفاهیم همگونی است که از فعل ها در مواضع گوناگون و با فاعل های متفاوت برداشت می شود.

۵. مزیت بسیار مهم دیگر «فرهنگ معاصر عربی-فارسی»، یادکرد و آموزش پاره ای از ساختارهای مهم زبانی است که پیش از آن کمتر در قاموس ها سابقه داشته است. فراتر از آن، بیشترین کتاب های آموزش زبان عربی نیز از این قبیل ساختارها تهی اند. در نتیجه همین کمبود در کتب آموزشی، گروهی فراوان از عربی دانان ایرانی را که زبان شیرین و شیوه ای عربی را به شیوه سنتی و کهن آموخته اند می توان یافت که با آن ها آشنایی ندارند و بر این اساس، بخش هایی از متون معاصر، برای آن ها گنگ و نامفهوم جلوه می کند. نمونه هایی از این ساختارها:

الف. این هذا من ذاك! این کجا و آن کجا! (در مقام مقایسه)
ب. جَعَلَهُ یَفْعَلُ: او را واداشت که ... کند، او را به انجام دادن کاری واداشت.

لازم به توضیح است که فعل واره جَعَلَ و مضارع آن، هرگاه با نهاد و یک مفعول و فعل مضارع مرفوع به کار رود، شبیه چنان معنایی را افاده می کند بدون آن که قبل از فعل مضارع نیازی به ذکر «آن» احساس شود. مثلاً اگر بخواهیم جمله «احمد، علی را واداشت (یا وامی دارد) که از کلاس خارج شود» به عربی برگردانیم باید بگوییم: «جَعَلَ (یَجْعَلُ) عَلِيًّا یَخْرُجُ مِنَ الصَّفِّ».

ج. عَادُ (به صورت منفی و همراه با فعل مضارع): از کاری باز ایستادن، دیگر ن (+ فعل مضارع)، دیگر انجام ندادن (کاری را).

- لَمْ أَعُدْ اسْتَطِيعَ صَبْرًا: دیگر نمی توانم صبر کنم، دیگر تاب شکیبایی ندارم.

- لَمْ يَعُدْ إِلَيْهِ سَبِيلٌ: دیگر هیچ راه چاره ای ندارد، دیگر هیچ راهی برایش باقی نمانده است.

فرهنگ به چشم می خورد که آوانویسی آن ها می تواند به درست خواندن آن ها کمک کند. مانند: ابریل *abril*، ابونیه: *abuneh* (فر: *abonne*) ائینا: *atina* ائیوییا *atyubiya* صتیم: *santim* فابریقه: *fabriqa*: فالس (ازفر: *fals* (valse، فیتو: *vito*، *veto*.

در بعضی موارد دیگر نیز فقدان شکل گذاری کامل واژه، آوانویسی را ضرورتاً به راهنمای خوبی برای مراجعه کنندگان تبدیل کرده است. مانند «حنائیک» که در صورت عدم توجه به آوانویسی آن، هم می تواند «حنائیک» خوانده شود هم «حنائیک». با این همه، در این قبیل حالت ها، حرکت گذاری تام و دقیق واژه می توانست مشکل را به کلی از میان بردارد تا دیگر به آوانویسی حاجتی نباشد.

۲. عدم اشتغال بر پاره ای از اصطلاحات جدید عربی، مانند: تأریخیه (به معنی: تاریخ مندی) ثلاثیات، اربعیات و ... (دهه سی، دهه چهل و ...)، الدول النامیه (دولت های در حال رشد)، الانبهار الثقافی (خودباختگی فرهنگی) والاحترواء (مهار، مهار قدرت سیاسی).

۳. عدم دقت در ترجمه بعضی واژه ها و تعابیر، مانند برگردان «صلاة التراويح»، «شکل»، «سیولة»، «انکماش اقتصادی»، «التباغض العنصری»، «بِسْطَرْمَة»، «برمائیه»، و «الاعتدال الخریفی» و «کَبْت» به «نماز مخصوص شب های ماه رمضان»، «اعراب گذاری، اعراب»، «آبگونگی، میعان، حالت مایع، روانی آب»، «انقباض اقتصادی، تورم زدایی» «کینه های نژادی، دشمنی های نژادپرستانه»، نوعی گوشت خشک کرده نمک سود، «دوزیستان»، «اعتدال خریفی» و «سرکوبی و فرونشانی» که در ترجمه آن ها دقت کافی مراعات نشده است، زیرا «صلاة التراويح» شکل و اوراد خاصی دارد که در فضای فرهنگی جامعه شیعی ایران چندان شناخته شده نیست و ترجمه قرار گرفته در مقابل آن گویا نیست و نمی تواند تصویر روشن و صحیحی از آن در ذهن خواننده ترسیم کند. همچنین «شکل» به معنی حرکت گذاری است و تفاوت آن با اعراب گذاری (به معنی دقیق علمی = تعیین حرکت آخرین حرف کلمه)، نیاز به توضیح ندارد یکی از معانی «سیولة»، «نقدینگی» است که به جا بود در کنار سایر معانی آن ردیف می شد. «انکماش اقتصادی» نیز به معنای «رکود اقتصادی» به کار می رود. یعنی، این تعبیر می بایست، به جای تعبیر «تورم زدایی» قرار می گرفت. «تباغض» نیز مصدر است و برگردان آن به دشمنی ها و کینه ها

صحیح نمی نماید. همین طور ترجمه «بِسْطَرْمَة» به نوعی گوشت خشک کرده نمک سود که مراد از آن «کالباس» است، نیز ترجمه «برمائیه» به «دوزیستان». این واژه، مفرد و صفت نسبی است و باید آن را به صفت مفرد «دوزیست» ترجمه کرد نه به شکل جمع. همچنین ترجمه «اعتدال الخریفی» به «اعتدال خریفی» که به جا بود در مقابل آن، توضیح داده شود که مراد از آن آغاز پاییز است که درازی روز و شب در آن مساوی است. ۱۳ و در نهایت برگردان «کَبْت» به فرونشانی و سرکوبی که در متون جدید عربی، به معنای «سر خوردگی» هم استعمال شده است و در عین حال، در فرهنگ معاصر عربی به فارسی، از این تعبیر در مقابل این واژه عربی خبری نیست.

افزون بر این ها همچنین می توان از اختلال نظام تغییر در حوزه های معنایی، اغلاط چاپی و ورود اشتباه در آوانویسی برخی از کلمات در این فرهنگ، به مثابه نقایص جزئی دیگر نام برد. با این همه، گفتنی است باقی ماندن این قبیل کمبودها و نارسایی ها در مجموعه ای به این گستردگی و فربهی - دست کم - در چاپ نخست، تقریباً طبیعی است و چیزی از عظمت و ارزش کار انجام شده در مسیر ترجمه و تدوین آن نمی کاهد. بر این اساس جا دارد که استاد ارجمند جناب آقای دکتر آذرنوش همچنان از واری و بازبینی کتاب دریغ نورزند تا هر چه اشکال از این دست، به کلی از جا برخیزد و به سامان رسد. همچنین - چنان که در دیار فرنگ رسم است - در هر نوبت چاپ، به گسترش و روزآمدتر کردن آن همت گمارند و به ارائه ویراست جدیدی از آن دست زنند.

در هر صورت، توفیق یافتن به ارائه خدمتی چنین سترگ به فرزندان ایران زمین، جای شادباش و دست مریزاد دارد. در خاتمه از خداوند متعال خواستارم بر توفیقات دکتر آذرنوش در راه عرضه خدمت هایی بزرگ تر به زبان عربی و جامعه علمی کشور بیفزاید.

